

متعی الطلاق؛^۱

پژوهشی تفسیری و فقهی

□ مهدی مهریزی
□ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

چکیده

متعة الطلاق در آیات و روایات ما مطرح شده و مفسران و فقیهان هر دو به بررسی آن پرداخته‌اند و گروهی وجوب آن را مختص طلاق دانسته‌اند که پیش از وقوعه باشد و مهریه نیز تعیین نشده باشد و گروهی دیگر آن را در تمام صور طلاق واجب دانسته‌اند. نوشتار حاضر در سه قسمت به بررسی موضوع متعة الطلاق پرداخته و آن را نقد و تحلیل کرده است. واژگان کلیدی: متاع، تمتیع، متعه، مهر المسمی، مهر المثل، متعة الطلاق، مهریه.

۱. لازم است اشاره شود که این موضوع در کتب تفسیری در ذیل آیات چهارگانه و در کتب حدیثی و فقهی در کتاب النکاح، ذیل مباحث مهریه مورد بحث قرار می‌گیرد. همچنین کتابچه‌ای مستقل نیز با این مشخصات به چاپ رسیده است: د. احمد فتحی بهنسی، *نفقی المتعی بین الشریعی و القانون*، دار الشروق، قاهره. و نیز پایان‌نامه‌ای با این مشخصات دفاع شده است: زهره کاظمی، *جایگاه متعة طلاق در نظام قانونگذاری اسلامی*، استاد راهنما دکتر عزت‌السادات میرخانی، دانشگاه تربیت مدرس، پاییز ۱۳۸۶. البته این دو اثر بیشتر رویکرد گردآوری دارند تا تحلیل و ارائه دیدگاه خاص.

درآمد

قرآن کریم در چهار آیه، از موضوعی به نام متعة الطلاق یاد می‌کند. در این آیات چهارگانه، در سه مورد از تعبیر فعلی و در یک مورد از تعبیر اسمی استفاده شده است. عنوان متعة الطلاق، تعبیری ساخته شده توسط مفسران و فقیهان می‌باشد. این آیه‌ها به ترتیب سور قرآنی عبارت‌اند از:

۱. ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرُسُوا لَهُنَّ فَرِيضَةٌ وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسَعِ قَدْرَهُ وَ عَلَى الْمَقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره/۲۳۶)؛ اگر زنان را، مادامی که با آنان نزدیکی نکرده یا برایشان مهتری معین نکرده‌اید، طلاق گوئید، بر شما گناهی نیست، و آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره‌مند کنید. توانگر به اندازه [توان] خود، و تنگدست به اندازه [وسع] خود. [این کاری است] شایسته نیکوکاران.

۲. ﴿وَالْمُطَلَّاتُ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲۴۱)؛ و فرض است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده‌شده را به شایستگی چیزی دهند.

۳. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَرْضَوْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعَيْنَ﴾ و أَسْرَحْنَ سَرَاً جَمِيلاً﴾ (احزاب/۲۸)؛ ای پیامبر، به همسرانت بگو: «اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیایید تا شما را بهره‌مند سازم و [خوش و] خرم شما را رها کنم.

۴. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاً جَمِيلاً﴾ (احزاب/۴۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر زنان مؤمن را به نکاح خود در آوردید، آنگاه پیش از آنکه با آنان همخوابگی کنید، طلاقشان دادید، دیگر بر عهده آنها عده‌ای که آن را بشمارید، نیست؛ پس آنان را بهره‌مند سازید و خوش و خرم آنها را رها کنید.

این چهار آیه در دو سوره بقره و احزاب قرار دارند که سوره بقره اولین سوره نازل در مدینه و سوره احزاب چهارمین سوره نازل در مدینه می‌باشد؛ این ترتیب نزول را زرکشی (۱۳۹۱: ۱۹۴/۱) و آیه‌الله معرفت (۱۴۱۲: ۱۳۷/۱) پذیرفته‌اند.

متاع و تمتع که در این آیات بدان پرداخته شده به معنای بهره‌مند ساختن و

تجهیز کردن است؛ یعنی زن مطلقه را به هنگام طلاق یا پیش از طلاق بهره‌مند سازید و تجهیز کنید.

در دو آیه از این آیات یعنی آیه دوم و سوم، تمتیع به هنگام طلاق اطلاق دارد و تمامی صور اختیاری جدایی را شامل می‌شود. در آیات اول و سوم این تمتیع مقید شده به صورتی که هنوز نزدیکی صورت نگرفته «ما لم تمسوهن» و «من قبل أن تمسوهن»، چنانکه در آیه اول علاوه بر آن قید دیگری را نیز بدان افزوده که مهریه به هنگام عقد مشخص نشده باشد «أو تفرضوا لهن فريضة».

غالب مفسران و فقیهان آیه اول و سوم را مقید دو آیه دیگر دانسته و وجوب متعة الطلاق را به آنجا مختص کرده‌اند که طلاق پیش از واقعه و نزدیکی باشد و مهریه نیز تعیین نشده باشد.

در مقابل گروه اندکی از مفسران و فقیهان متعة الطلاق را در تمام صور طلاق لازم دانسته‌اند.

برای روشن شدن صورت مسئله و محل نزاع، لازم است نکته‌ای را پیش از ورود در بحث بیاورم.

زن و مردی که با هم قصد ازدواج دارند باید به هنگام عقد مهریه تعیین کنند، اگر از آن غفلت کردند و یا عمداً مهریه را در هنگام عقد ذکر نکردند، عقد صحیح است، ولی بر عهده مرد است که چیزی به زن پردازد؛ حال اگر این زن و مرد بخواهند از هم جدا شوند چهار صورت دارد:

۱. مهریه تعیین شده و نزدیکی هم صورت گرفته و سپس طلاق اتفاق افتد. در این فرض، مرد موظف است مهریه را به صورت کامل به زن پردازد.

۲. مهریه تعیین شده، ولی نزدیکی صورت نگرفته و طلاق اتفاق افتد که در این فرض، مرد باید نصف مهریه را به زن پردازد.

۳. مهریه تعیین نشده و نزدیکی صورت گرفته باشد، در این فرض باید مهر المثل «یعنی مهریه زنان دیگر هم‌تراز این زن» به زن پرداخت شود.

۴. مهریه تعیین نشده و نزدیکی هم صورت نگرفته باشد. در این صورت مشهور مفسران و فقیهان چیزی به نام متعة الطلاق را بر مرد لازم می‌دانند.

بر اساس این تقسیم‌بندی سه عنوان وجود دارد که از تکالیف مالی مرد است.

۱. مهر المسمی، ۲. مهر المثل و ۳. متعة الطلاق.

بر پایه تفسیر مشهور از این آیات، در کتابهای فقهی و حقوقی برای متعة الطلاق سه شرط ذکر می‌شود:

۱. پیش از نزدیکی باشد؛
۲. طلاق باشد نه فوت مرد یا فسخ نکاح؛
۳. مهریه در عقد ذکر نشده باشد.

چنانکه تفاوت‌های مهر المثل و متعة الطلاق را نیز اینگونه ترسیم کرده‌اند:

۱. در مهر المثل حال زن منظور می‌شود و در متعة الطلاق حال مرد؛
۲. مهر المثل مشروط به نزدیکی است، ولی در متعة الطلاق مشروط به عدم آن است؛

۳. متعة الطلاق فقط در صورت طلاق تکلیف مرد است، ولی مهر المثل اعم از طلاق، فسخ و فوت شوهر می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۵۱/۱).

بر اساس مطالب پیش گفته، محل نزاع در این است که آیا متعة الطلاق تنها در یک صورت بر مرد الزامی است؛ یعنی آنجا که در عقد، مهریه تعیین نشده و نزدیکی هم صورت نگرفته یا اینکه این تکلیفی عام و جدا از مهریه می‌باشد و در تمامی صور چهارگانه طلاق بر عهده مرد است؟

اینک پس از روشن شدن صورت مسئله، این مقاله را در سه بخش ادامه می‌دهیم: در بخش نخست نمونه‌ای از دیدگاه مشهور مفسران و فقیهان به همراه استدلال آنها گزارش می‌شود. در بخش دوم رأی مختار را که لزوم متعة الطلاق در تمامی صور طلاق است به بحث می‌گذاریم و در بخش سوم به برخی از مباحث تکمیلی چون فلسفه متعة الطلاق و مقدار آن اشاره می‌شود.

۱. دیدگاه مشهور مفسران و فقیهان

چنانکه بدان اشاره شد، مشهور مفسران و فقیهان در میان شیعه و اهل سنت متعة الطلاق را تکلیف الزامی مرد در یک صورت از جدایی می‌دانند، آنجا که در هنگام

عقد مهریه ذکر نشده و مرد پیش از واقعه زن را طلاق دهد. نمونه‌ای از این دیدگاهها و استدلال آنان چنین است:

۱. شیخ طوسی در ذیل آیه ۲۳۶ بقره می‌نویسد:

در باره وجوب متعه اختلاف است، حسن و ابوالعالیه آن را به صورت مطلق واجب می‌دانند مگر در طلاق خلع، مبارات و ملاعنه. سعید بن مسیب گفته است: متعة الطلاق برای زنی است که مهریه برایش تعیین نشده است. همین مطلب از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است. همچنین روایت شده که متعة الطلاق برای همه زنان مطلقه است، ولی این عمومیت استحبابی است (طوسی، ۱۴۰۹: ۲۶۹/۲).

همچنین در ذیل آیه ۲۴۱ بقره نوشته است:

زیرا نزد ما متعه واجب نیست مگر برای زنی که مهریه برایش تعیین نشده و با او زفاف صورت نگرفته است (همان: ۲۸۰).

و در ذیل آیه ۴۹ احزاب می‌گوید:

این متعه واجب است، اگر مهریه تعیین نشده باشد. و اگر مهریه تعیین شده باشد نصف مهر بر مرد لازم است و در این صورت پرداخت متعه مستحب می‌باشد (همان: ۳۵۱/۸).

۲. طبرسی در ذیل آیه ۲۳۶ سوره بقره قول به وجوب مطلق یا وجوب در غیر صورت تعیین صدقات را به عنوان قیل آورده و در ادامه قیل دوم فرموده:
لزوم پرداخت متعه در این صورت بر استحباب حمل می‌گردد (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۲۳/۲).

و نیز در ذیل آیه ۲۴۱ بقره عین سخن شیخ طوسی را در تبیان آورده است (همان: ۱۳۱).

همچنین در ذیل آیه ۴۸ سوره احزاب می‌نویسد:

این آیه نزد ما مخصوص جایی است که مهریه تعیین نشده باشد و در این صورت پرداخت متعه لازم است (همان: ۱۷۰/۸).

۳. فخر رازی در ذیل آیه ۲۳۶ بقره نوشته است:

اما آیه «فمتعوهن» [زنان را معجز کنید] بدان چون خداوند فرمود هرگاه زفافی

نباشد و مهریه تعیین نگردد، مهریه لازم نیست، بیان فرمود: که متعة الطلاق واجب است (فخر رازی، بی تا: ۱۴۸/۶).

و در ذیل آیه ۲۴۱ بقره می نویسد:

برخی به ظاهر این آیه تمسک کرده و متعه را در تمام طلاقها واجب دانسته اند، ولی ما نظرمان را در ذیل آیه ۲۳۶ بیان کردیم (همان: ۱۷۲).

و در ادامه، متاع در این آیه را حمل بر نفقه می کند.

و در ذیل آیه ۴۹ سوره احزاب می نویسد:

آیه «فمتَّوهنَّ» را برخی گفته اند اختصاص به مفوضه دارد، یعنی زنی که برایش مهریه تعیین نشده اگر پیش از زفاف طلاق داده شود پرداخت متعه واجب است. برخی گفته اند: متعه عام است و در این صورت آیا این امر دلالت بر وجوب دارد یا استحباب، دیدگاه عالمان در آن مختلف است؛ برخی قائل به وجوب شده و گفته اند: به همراه پرداخت نصف مهریه، متعه نیز واجب است و گروهی گفته اند: مستحب است، یعنی به همراه پرداخت مهریه، مستحب است متعة الطلاق را پرداخت کند (همان: ۲۱۹/۲۵).

۴. بانو امین اصفهانی در ذیل آیه ۲۳۶ سوره بقره می نویسد:

و نیز چنانچه تفسیر شده، نفی جناح اشاره به عدم التزام مهر است، پس به این دو قرینه که در اول آیه نفی حرج نموده در مورد این قسم از طلاق که مهری تعیین نشده و نیز مقاربتی واقع نگردیده و در آخر آیه حق را اختصاص به نیکوکاران داده معلوم می شود در این قسم از طلاق الزامی بر مرد نیست (بی تا: ۳۴۴/۲).

و در ذیل آیه ۲۴۱ سوره بقره می گوید:

ممکن است آیه راجع به تمام مطلقات باشد چنانچه بعضی از مفسرین گفته اند، لکن ظاهراً به قرینه متاع در آیه، مقصود از مطلقات، آن قسم طلاق است که قبلاً نه جماعی واقع شده و نه مهری تعیین گشته که آیه تأکید همان آیه باشد (همان: ۲۵۴).

و در ذیل آیه ۴۹ از سوره احزاب نوشته است:

و اطلاق آیه «فمتَّوهنَّ» مقید به جایی است که در موقع عقد، مهر معین نکرده باشند (همان: ۲۴۲۹/۱۰).

۵. علامه سید محمد حسین فضل الله در ذیل آیه ۲۳۶ سوره بقره می گوید:
این آیه اختصاص به طلاق پیش از زفاف دارد. و اگر زفاف صورت گرفته باشد و مهریه تعیین نگردد، مهر المثل لازم است (۱۴۱۹: ۳۴۸/۴).

و در ذیل آیه ۲۴۱ سوره بقره نوشته است:

آیا لزوم امتناع زنان، عام است و تمام صور طلاق را شامل می شود، یا در تمامی صور استحباب دارد؟ ... برخی هم گفته اند این آیه نسخ شده است. به نظر ما این امتناع عنوان کلی و حق ثابت برای زنان است و مهریه، نفقه و چیزهای دیگر، مصادیق آن می باشد (همان: ۲۰۰).

۶. صاحب جواهر رأی مشهور فقیهان شیعه را مستدل کرده که خلاصه آن چنین

است:

متعّه برای زنان مطلقه که مهر برایشان تعیین نشده و زفاف صورت نگرفته، واجب است. بر این مطلب اکثر روایات و آیه قرآن دلالت دارد.

لکن خبر زراره از امام صادق علیه السلام و صحیحته حلبی و روایت دیگر حلبی از امام صادق علیه السلام و نیز صحیحته حفص و روایت بزندی و حدیث جابر از امام باقر علیه السلام دلالت بر عمومیت متعه دارد.

لکن نمی توان به این عمومیت ملتزم شد بلکه باید آن را چاره کرد:

۱. روایات مطلق با روایات خاصه مقید گردد. به خصوص که در شأن نزول آیه چنین آمده که برخی از صحابه گفتند اگر خواستیم متعه را پرداخت می کنیم و اگر نخواستیم انجام نمی دهیم. پس از این سخن آیه ۲۴۱ سوره بقره نازل شد که اهل تقوا چنین می کنند.

۲. روایات مطلق با آیه متعه نسخ شده است.

۳. مراد از متعه در روایات عام، نفقه است.

۴. روایات مطلق حمل بر تقیه می شود. چون رأی گروهی از اهل سنت مانند سعید بن جبیر، زهری و شافعی چنین است.

۵. حمل بر استحباب می شود. چنانکه شیخ طوسی و گروهی عقیده دارند و واژه و جوب در روایات نیز آن را تأکید می کند و این خود گونه ای از احسان به شمار می رود.

بر این اختصاص، اجماع منقول و محصل و فلسفه متعه الطلاق هم دلالت دارد؛

زیرا زنی که برایش مهریه تعیین نشده و زفاف صورت نگرفته اگر طلاق داده شود، احساس شرمندگی می‌کند و این امر آن را جبران نمی‌نماید (نجفی، ۱۳۶۶: ۵۷/۳۱-۵۸).

۷. ابن قدامه (م ۶۲۰ ق.) رأی مشهور فقیهان را دارد و آن را به طور خلاصه چنین شرح می‌دهد:

از احمد بن حنبل روایت شده که برای تمام زنان مطلقه متعه واجب است. از علی بن ابی طالب، حسن، سعید بن جبیر، ابوقلابه، زهری، قتاده، ضحاک و ابو ثور نیز همین رأی منقول است به استناد دو آیه از قرآن.

بر این اساس، تمام زنان مطلقه حق متعه دارند. ظاهر مذهب فقهی ما چنین است که تنها در یک صورت متعه واجب است، برای مطلقه‌ای که مهر برایش تعیین نشده و زفاف هم صورت نگرفته است. ابوبکر [فقیه] گفته است تا آنجا که من می‌دانم تمام روایات دلالت بر اختصاص دارد، جز آنچه از احمد منقول است که متعه عمومیت دارد و ابوبکر گوید من خود بر همین عقیده‌ام اگر تواتر روایات بر خلاف آن نبود.

به نظر ما رأی مشهور مقبول است و دو آیه قرآن بر آن دلالت دارد. یک آیه، متعه را طرح کرده و آیه دیگر نصف مهر را لازم شمرده است (بن قدامه، بی‌تا: ۴۸/۸-۴۹).

۸. عبدالرحمن الجزیری در کتاب *الفقه علی المذاهب الاربعه* دیدگاه فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت را چنین گزارش کرده است:

الحنفیه: فالطلاق الذی تجب به المتعة....

متعه در طلاق واجب است که مهر تعیین نشده و زفاف صورت نگرفته باشد خواه پس از عقد مهر تعیین گردد یا نه و یا اینکه تعیین مهر از اساس باطل باشد.

متعه دو گونه است: واجب و مستحب، واجب آنجاست که مهر تعیین نشده و زفاف نباشد و مستحب برای دیگر موارد است (جزیری، ۱۹۶۹: ۱۳۱/۴-۱۳۲).

الشافعیة: فإذا طلقت المفوضة قبل الدخول و قبل أن يفرض لها مهر و جبت لها المتعة....

اگر زنی که مهر برایش تعیین نشده پیش از زفاف طلاق داده شد، حق متعه دارد و آن مالی است که شوهر الزاماً باید به زن بپردازد. ولی در سه مورد حق متعه نیست:

۱. زنی که پس از عقد برایش مهر تعیین گردد. ۲. طلاق از ناحیه زن یا توافقی و یا بر اثر ارتداد هر دو باشد. ۳. طلاق بر اثر فوت همسر باشد (همان: ۱۳۴).

الحنابلة: و كما أن المتعة تجب للمفوضة التي لم يسم لها صداق و طلقت قبل الوطء. چنانکه متعه واجب است برای زن مفوضه که مهریه برایش تعیین نشده و پیش از زفاف طلاق داده شود (همان: ۱۳۶).

المالكية: فإن طلقت قبل الوطء و قبل الدخول أو مات أحدهما... اگر زنی پیش از زفاف طلاق داده شود، یا همسرش بمیرد حال، یا شوهر مهریه تعیین کرده است و یا نه و اگر مهریه تعیین کرده یا به اندازه مهر المثل است و یا کم تر از آن و در هر دو صورت یا زن بدان رضایت داده و یا راضی نبوده است. اگر مهر المثل تعیین کرده و زن ادعا می کند پیش از طلاق چنین کرده است و این امر به اثبات رسد، زن مستحق نیمی از آن است خواه رضایت وی به اثبات رسد یا نه.

و اگر زن مدعی شود پیش از مرگ شوهر برایش مهر المثل تعیین شده و این امر به اثبات رسد زن تمام آن را می گیرد خواه رضایت داده است یا نه. و اگر کمتر از مهر المثل تعیین کرده و ثابت گردد که زن پیش از مرگ یا طلاق بدان رضایت داده است نصف آن را در صورت طلاق و تمام آن را در صورت مرگ همسر می ستاند و اگر رضایت زن به اثبات نرسد چیزی برایش نیست. خلاصه آنکه برای زن مطلقه یا شوهر مرده چیزی نیست مگر با یینه به اثبات رسد که پیش از آن برایش مهر تعیین شده است و در این صورت اگر مهر المثل باشد نیمی از آن با طلاق و تماش با مرگ شوهر به زن می رسد و اگر کمتر از مهر المثل باشد و رضایت زن ثابت شود، آن را می ستاند و گرنه زن حقی ندارد (همان: ۱۳۴-۱۳۵).

۲. رأی مختار

در مقابل رأی مشهور، گروهی اندک از مفسران و فقیهان، متعة الطلاق را در تمامی صور جدایی اختیاری، که از سوی مرد صورت پذیرد، لازم می دانند. به سخن دیگر، اینان این امتاع و تمتیع را امری جدا از صداق و مهریه و مهر المثل می دانند و در تمامی صور طلاق آن را تکلیف مرد می دانند.

شیخ طوسی (۱۴۰۹: ۲۶۹/۲) از حسن، ابوالعالیه، سعید بن جبیر و زهری و طبرسی (۱۴۱۵: ۱۲۳/۲ و ۱۳۱) و فخر رازی (بی تا: ۱۷۲/۶) از زهری و سعید بن جبیر و ابوالعالیه قول به وجوب را نقل کرده اند.

در تفسیر میبیدی این حدیث از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است: هر زن مؤمنی که طلاق داده شود، آزاد باشد یا کنیز حق دریافت متعه الطلاق را دارد (میبیدی، ۱۳۶۱: ۶۴۹/۱).

از مفسران معاصر شیعه، آیه الله محمد صادقی متعه الطلاق را در تمامی صور جدایی فرض می داند.

وی در ذیل آیه ۲۳۶ بقره می نویسد: آیه پرداخت متاع برای زنان مطلقه شامل تمام زنان مطلقه می شود و چیزی جایگزین آن نیست چرا که امر در آیه عمومیت دارد (۱۴۰۶: ۱۱۳/۳).

و در ذیل آیه ۲۴۱ سوره بقره نوشته است: تمام زنان به استناد آیه «متاع بالمعروف» حق متعه دارند و این در تمام صور طلاق جاری است و این غیر از مهریه است، بلکه هدیه جدایی است مانند هدیه ازدواج (همان: ۱۴۲/۴).

و در ذیل آیه ۴۹ سوره احزاب می نویسد: متعه الطلاق امری زاید بر مهر المثل و مهریه است و این از آن روست که زن به کمک آن زندگی جدیدی را آغاز کند. چنانکه ازدواج دو زندگی را بر پایه دوستی یکی می کند طلاق نیز جدایی بر اساس محبت و تأمین است تا رنج و نگرانی زن از بین رود (همان: ۱۷۳/۲۴-۱۷۴).

همچنین از مفسران معاصر اهل سنت دکتر وهبه زحیلی در ذیل آیه ۲۴۱ سوره بقره چنین نظری را ابراز می دارد:

نزد من سخن شافعیه رجحان دارد. چرا که این آیه متعه را در هر طلاق اثبات می کند خواه زفاف صورت گرفته باشد یا نه. خداوند نخست متعه را در صورت عدم زفاف الزام فرموده و در این آیه، لزوم را تعمیم داده است. ابن جریر از ابن زید نقل می کند چون این آیه نازل شد مردی گفت اگر خواستم احسان کنم، انجام می دهم و گرنه خیر، که این آیه دوم نازل شد (زحیلی، ۱۴۱۱: ۴۰۶-۴۰۷).

ابن حزم (م ۴۵۶ ق.) از فقیهان اهل سنت که مذهب فقهی اش، ظاهری است در کتاب *المحلی* قائل به عمومیت و جوب است و این چنین استدلال می کند:

متعه طلاق در تمام صور آن و در تمامی انواع طلاق واجب است و حتی در طلاق خلع نیز الزامی است و حاکم باید شوهر را به پرداخت آن اجبار کند. بلی در جدایی بدون طلاق پرداخت متعه لازم نیست.

متعه بر عهده شوهر است برای زن و وارثان وی و به تناسب شأن شوهر مقدار آن تعیین می‌گردد؛ دلیل ما بر این مدعا آیات قرآنی است. اگر بگویید این آیه منسوخ شده است جواب دهیم که آیه دوم مطلبی بر خلاف آیه اول ندارد تا آن را نسخ کند و هر دو قابل استناد می‌باشند. برخی گفته‌اند متعه در آنجا لازم است که برای زن مهریه تعیین نشده و زفاف هم صورت نگیرد، ولی از نظر ما این رأی دلیلی ندارد (این حزم، بی تا: ۲۴۵/۱۰، مسئله ۱۹۸۴، با تلخیص).

از این نقل قولها تا حدودی شواهد و ادله رأی غیر مشهور به دست می‌آید، برای وضوح بیشتر مروری بر این ادله و شواهد در سه محور خواهیم داشت.

۱-۲. دلالت آیات قرآنی

به نظر می‌رسد اصلی‌ترین دلیل بر رأی غیر مشهور آیات قرآنی است؛ چرا که از چهار آیه مرتبط با این موضوع دو آیه هیچ‌گونه قیدی ندارد، یکی آیه ۲۴۱ سوره بقره و دیگری آیه ۲۸ از سوره احزاب.

در آیه ۲۴۱ سوره بقره چنین می‌خوانیم: ﴿و للمطلقات متاع بالمعروف حقاً علی المتقین﴾.

تمام تعبیرهای این آیه برای الزام و نیز عمومیت فراهم است. المطلقات جمع محلی به آل می‌باشد که در دلالتش بر عمومیت جای تردید نیست. از سوی دیگر این تعبیر با [ل] مکسوره و [علی] تأدیه شده است که اثبات حقی برای زنان و تکلیفی برای مردان است. گذشته از آن، تعبیر حقاً نیز این دلالت را مؤکد می‌سازد. بنابراین در عمومیت و افاده الزام در این آیه تردیدی نیست.

در آیه ۲۸ سوره احزاب، گرچه مخاطب پیامبر است، از ناحیه دیگر خطاب به تمام زنان پیامبر است و تفاوتی میان آنها گذارده نشده. از سوی دیگر این آیه اختصاص به پیامبر ندارد، چرا که در آیات دیگر این تکلیف برای دیگر مردان نیز بازگو شده است.

اما دو آیه دیگر که در آنها قیودی به کار رفته و مشهور آن دو را مقید می‌دانند، به گمان ما چنین نیست.

آیه ۲۳۶ از سوره بقره: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرُسُوا لَهُنَّ فَرِيضَةٌ وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسَعِ قَدْرَهُ وَ عَلَى الْمَقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾.

این آیه در صدد نفی جناح از طلاق دادن زنان پیش از وقوعه و عدم تعیین مهریه است. در واقع بیان می‌دارد که طلاق در این فرض صحیح است و منعی ندارد. حال که این طلاق واقع شد یکی دیگر از تکالیف مردان را بیان می‌دارد که تمتیع زن مطلقه است. به تعبیر دیگر، قیود ذکر شده در آیه برای محدود ساختن تمتیع نیست، چرا که آن قیود در ذیل نفی جناح از این گونه طلاق است و حکم تمتیع حکم دیگری است که در ادامه بیان شده است. بنابراین اثبات تمتیع در این گونه طلاق نافی صور دیگر نیست که در آیه ۲۴۱ بقره بدان تصریح شده بود.

آیه ۴۹ از سوره احزاب: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً﴾.

این آیه نیز در مقام بیان نفی عده در صورت طلاق با عدم وقوعه می‌باشد. ابتدای آیه این حکم را بیان می‌دارد که ای مؤمنان اگر نکاحی انجام گرفت و پیش از وقوعه طلاق صورت پذیرفت، عده‌ای بر زنان نیست و زنان ملزم به عده نگه داشتن نیستند. پس از بیان این حکم یکی از احکام دیگر طلاق را بیان می‌کند که زنان مطلقه را تجهیز کنید. به بیان دیگر، آیه ابتدا در صدد نفی عده است و در ادامه حکم دیگری را نیز بیان می‌دارد و این به معنای اختصاص حکم دوم به مورد اول نیست.

شاهد دیگری که در این آیه بر عدم تقیید دلالت دارد این است که در اینجا سخنی از تعیین مهریه و عدم آن در میان نیست با اینکه از نظر مشهور این دو صورت با یکدیگر از جهت پرداخت صداق و عدم آن متفاوت است. عدم تعرض آیه از آن روست که تنها می‌خواهد عدم لزوم عده را در صدر آیه بیان دارد و سپس

به حکم دیگری اشاره می‌کند که تمتیع زن مطلقه باشد.

حاصل آنکه عمومیت آیه ۲۴۱ سوره بقره و ۲۸ سوره احزاب با این دو آیه تنافی نداشته، بلکه این دو آیه تأکیدی بر لزوم متعه در برخی صور و فروض طلاق می‌باشد.

۲-۲. روایات

دومین شاهد بر لزوم تمتیع در تمامی صور طلاق، روایات عدیده‌ای است که در مصادر حدیثی منقول است.

کلینی در *فروع کافی* بابی را با عنوان «باب متعة الطلاق» گشوده و در آن پنج حدیث ذکر می‌کند. تمامی این احادیث دلالت بر لزوم متعه در همه انواع طلاق دارد و هیچ روایتی را به مخالفت نقل نکرده است.

شیخ حرّ عاملی در *وسائل الشیعه* سه باب را به این مسئله اختصاص داده و از عناوین ابواب برمی‌آید که وی متعة الطلاق را در یک صورت واجب دانسته و در صور دیگر آن را مستحب می‌داند.

به عناوین این ابواب بنگرید:

باب أن من طلق امرأة قبل الدخول و لم یسم مهراً و جب أن یمتعها (۱۲ حدیث)

باب مقدار المتعة للمطلقة (۱۰ حدیث)

باب استحباب المتعة للمطلقة بعد الدخول (۶ حدیث)

چنانکه از عناوین ابواب برمی‌آید، ایشان لزوم متعة الطلاق را به صورتی اختصاص می‌دهد که مهریه در عقد قید نشده و طلاق، قبل از وقوعه صورت گیرد. نسبت به سایر صور طلاق، متعة الطلاق را مستحب می‌داند.

بررسی روایات نشان می‌دهد که غالب آنها دلالت بر عمومیت متعة الطلاق دارد و تنها سه روایت است که در *وسائل الشیعه* به عنوان مخالف آورده و ممکن است از آن اختصاص فهمیده شود.

در اینجا ابتدا روایات دال بر عمومیت را آورده و سپس روایات مخالف را نقل

می‌کنیم.

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است: هر زن مطلقه‌ای حق متعه دارد جز در طلاق خلع (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۱۳/۲۱، ح ۴). همین روایت در مستدرک با سند دیگری نقل شده است (ر.ک: نوری، ۱۴۰۸: ۹۱-۹۰/۱۵).
۲. امیرالمؤمنین و امام صادق علیهما السلام فرمودند: هر زن مطلقه‌ای حق متعه دارد، جز در طلاق خلع که در آنجا متعه واجب نیست (مغربی، بی تا: ۲۹۴/۲، ح ۱۱۰۶؛ نوری، ۱۴۰۸: ۹۱-۹۰/۱۵، ح ۲).
۳. امیرالمؤمنین علیه السلام برای زن مطلقه به متعه داوری می کرد و می فرمود: بر اساس آیه قرآن توانمند و تهیدست به اندازه وسع خود باید پردازند و امام صادق علیه السلام فرمود: متعه برای زنان واجب است (مغربی، بی تا: ۲۹۴/۲، ح ۱۱۰؛ نوری، ۱۴۰۸: ۹۱-۹۰/۱۵، ح ۴).
۴. امام باقر علیه السلام فرمود: حق متعه برای زنان واجب است، زفاف صورت گرفته باشد یا نه (مغربی، بی تا: ۲۹۴/۲، ح ۱۱۰؛ نوری، ۱۴۰۸: ۹۱/۱۷، ح ۳).
۵. امام باقر علیه السلام فرمود: حق متعه برای زنان واجب است خواه زفاف صورت گرفته باشد یا نه و این متاع باید پیش از جدایی پرداخت شود (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ۳۱۲/۲۱، ح ۱).
۶. ابو حمزه گوید از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدم که پیش از زفاف می خواست زنش را طلاق دهد. فرمود: پیش از طلاق به او به اندازه توان متعه پرداخت کند چنانکه خداوند در قرآن فرموده است (همان: ح ۴).
۷. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردی خواست زنش را طلاق دهد پیش از طلاق اگر خواست به وی متعه پرداخت کند و فرمود: پس از طلاق و بعد از گذشت زمان عده متعه را پرداخت کند (مغربی، بی تا: ۲۹۴/۲، ح ۱۱۰۵؛ نوری، ۱۴۰۸: ۹۱/۱۵، ح ۴). [منظور طلاق رجعی است].
۸. از امام صادق علیه السلام پرسیده شد مردی که می خواهد زنش را طلاق دهد آیا به وی متعه پرداخت کند؟ فرمود: بلی، مگر نمی خواهد از محسنین باشد مگر نمی خواهد از متقین باشد (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۰۴/۶، ح ۱).
۹. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه متعه فرمود: متعه را پس از سپری شدن عده و به اندازه توان پرداخت کند در زمان عده امید بازگشت به زندگی وجود دارد. و

فرمود: توانمند، غلام و کنیز به زن دهد و تهیدست، گندم و جو و لباس و درهم. و حسن بن علی رضی الله عنه هر گاه زنی را طلاق می داد به وی کنیزی به عنوان متعه می داد (همان: ح ۳ و ۴؛ نیز با سند دیگر و اندکی اختلاف در برخی کلمات به همین مضمون است).

۱۰. محمد بن مسلم گوید: پرسیدم مردی می خواهد زنش را طلاق دهد فرمود: پیش از طلاق به اندازه توان به وی متعه دهد خداوند در قرآن بدین امر دستور داده است (عیاشی، بی تا: ۱/۱۲۴، ح ۴۰۱؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۵/۸۸، ح ۳).

شیخ حرّ عاملی همین حدیث را با سند کامل تر نقل کرده است (۱۴۱۴: ۲۱/۳۰۵، ح ۱).
 ۱۱. علی بن احمد می گوید: به ابوالحسن رضی الله عنه عرض کردم: کدام زن مطلقه بر گردن شوهر حق متعه دارد؟ برخی از دوستان شما گمان می کنند در طلاق باین متعه واجب است و طلاق رجعی متعه ندارد. فرمود: در طلاق باین^۱ (همان: ۳۰۶، ح ۳ و ۴).
 ۱۲. از بزنی و نیز احمد بن محمد نقل شده که متعه برای مطلقه واجب است (کلینی، ۱۳۶۷: ۶/۱۰۴؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۲۱/۳۰۸، ح ۹ و ۳۱۱، ح ۹).

این روایات دوازده گانه را می توان به پنج گروه تقسیم کرد:

۱. دو حدیث از این روایات به صراحت بر لزوم متعة الطلاق در تمامی صور تأکید شده است یعنی احادیث ۱ و ۲،
۲. ظاهر دو روایت بر عمومیت دلالت دارد یعنی روایات ۳ و ۱۲ که در آن تعبیر «المطلّقة» آمده است.
۳. دو روایت به صراحت دلالت دارد که طلاق خواه پیش از واقعه و خواه پس از آن باشد، تمتع لازم است، یعنی احادیث ۴ و ۵.
۴. چهار روایت تعبیر عام ندارد، ولی به اطلاق شامل تمامی صور می گردد، یعنی احادیث ۶، ۷، ۸ و ۱۰.
۵. دو روایت دیگر یعنی احادیث ۹ و ۱۱ زمان تمتع را بیان می دارد که در طلاق رجعی پس از انقضای عده و در طلاق باین به هنگام طلاق این تکلیف ادا می شود.

۱. در حدیث نهم دلیل اختصاص به باینه ذکر شده و آن این است که در طلاق رجعی امید برگشت وجود دارد و تا جدایی قطعی نشده، جایی برای متعة الطلاق نیست. از این جهت در این حدیث متعة الطلاق به طلاق باین اختصاص داده شده است.

این توضیح در روایات از آن روست که در طلاق رجعی امید بازگشت وجود دارد، ولی اگر عدّه منقضی شد یا طلاق باین بود این تکلیف بر دوش مرد قطعی می‌شود.

تمامی این پنج گروه، لسان اثباتی دارد و هیچ تنافی میان آنها نیست. بنابراین به عام‌ترین مدلول اخذ می‌شود و موارد خاص، تأکید آن می‌باشد. در واقع روایات هم مانند آیات، برخی عمومیت داشت و برخی دیگر به تعدادی از فروع و صور اشاره می‌کرد.

بنابراین، در عمومیت این حکم بر پایه روایات دوازده گانه جای تردید نیست و اما روایاتی که تمتیع را به یک صورت اختصاص داده و از سایر صور آن را نفی می‌کند سه حدیث بدین شرح است:

۱. حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره مردی که زنش را پیش از زفاف طلاق دهد فرمود: اگر مهر تعیین کرده نصف مهریه بر گردن اوست و اگر مهر تعیین نکرده مهر المثل پردازد (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۰۷/۲۱، ح ۷).

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردی زنش را پیش از زفاف طلاق دهد، نصف مهر را به وی پردازد و اگر برایش مهر تعیین نکرده، به اندازه توان به وی متعه پردازد. و چنین زنی عدّه ندارد (همان: ح ۸).

۳. و عن الحسن بن زیاد، عن أبي عبد الله عليه السلام، عن رجل طلق امرأته قبل أن يدخل بها، قال: فقال: إن كان سمّي لها مهرأ فلها نصفه، وإن لم يكن سمّي لها مهرأ فلا مهر لها و لكن يمتّعها، إن الله يقول في كتابه: ﴿و للمطلقات متاع بالمعروف حقاً على المتقين﴾ (همان: ۳۱۱، ح ۸).

ترجمه آن در ذیل حدیث دوم گذشت.

اولاً این سه روایت را مرحوم کلینی در کافی نقل نکرده است و این خود جای تأمل دارد.

ثانیاً از اینکه بگذریم از این سه روایت، روایت نخست خلاف رأی مشهور است، چنانکه مخالف آیات و روایت نیز می‌باشد؛ زیرا مشهور در صورت عدم تعیین مهریه و عدم موافقه تمتیع را لازم می‌داند و در آن حال مرد ملحوظ است نه حال زن

و آنجایی از نظر مشهور حال زن ملحوظ است که واقعه صورت نگرفته، ولی مهریه تعیین شده که در این صورت مهر المثل را لازم می‌دانند؛ حاصل آنکه این روایت، نه برای مشهور قابل استناد است و نه غیر مشهور.

و اما دو روایت دیگر با روایات گروه اول و سوم مخالفت آشکار دارد. چون در آنها به صراحت در تمامی صور طلاق پیش از واقعه و پس از واقعه، لزوم تمتیع بیان شده و این دو روایت با آن ناسازگار است و پس از معارضه هر دو ساقط می‌گردند. و آیات قرآنی و روایات دیگر که بر عمومیت دلالت داشته به عنوان مرجع باقی می‌ماند.

در پایان به نکته‌ای دیگر نیز باید اشاره کرد: در روایات اهل سنت مطلبی از پیامبر در تخصیص متعة الطلاق منقول نیست و تمامی منقولات برداشتهای صحابه از آیات قرآنی است (صنعانی، بی تا: ۷/۶۸-۷۵، چهل حدیث در این صفحات نقل شده است).

در روایات شیعی نیز تا زمان امام صادق علیه السلام روایتی بر تخصیص در دست نیست و روایات منقول از امیرالمؤمنین و امام باقر علیهما السلام به عمومیت دلالت دارد. تنها در روایات منقول از امام صادق علیه السلام این تخصیص به چشم می‌خورد، ضمن اینکه روایات آن حضرت نیز به صورت متعارض به دست ما رسیده است. بر این نکته هم از جنبه‌های علم الحدیثی باید توجه شود چنانکه در استنباطهای فقهی نیز می‌تواند دخالت داشته باشد.

۲-۳. سیره پیشوایان دینی

از شواهد رأی غیر مشهور، مواردی است که از سیره معصومان علیهم السلام منقول است. در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسن علیه السلام این مطلب گزارش شده که هرگاه طلاق صورت می‌گرفت به همراه تمتیع بود. این مورد را نه به عنوان دلیل، ولی به عنوان شاهد در کنار دو دلیل قبل می‌توان بیان کرد. موارد منقول از این قرار است:

۱. عمره دختر جون وقتی همسر پیامبر شد. برای خود دعای سلامتی گرفت پیامبر او را طلاق داد و به اسامه یا انس دستور داد سه پارچه رازقی به وی دهند^۱

۱. ابن ماجه پس از نقل این حدیث درباره سند آن چنین اظهار نظر کرده است: فی الزوائد: فی إسناده

(قزوینی، بی تا: ۶۵۷/۱، ح ۲۰۳۷).

۲. حسن بن علی علیه السلام مقدار بیست هزار درهم و کوزه عسل به عنوان متعه به زنی داد. زن گفت: متاعی اندک از دوستی جداشونده (مغربی، بی تا: ۲۹۳/۲، ح ۱۱۰۴).
 ۳. امام صادق علیه السلام فرمود: توانمند غلام و کنیز و تهیدست گندم و کشمش و پارچه و درهم به عنوان متعه پرداخت کند و فرمود: حسن بن علی به زنی کنیزی داد و هرگاه طلاق می داد چیزی به زن می پرداخت (عیاشی، بی تا: ۱۲۴/۱، در صفحه ۱۲۹ نیز روایتی به همین مضمون نقل کرده است).
 ۴. ابن بکیر گوید از تفسیر آیه پرسیدم که اندازه متعه چیست فرمود: حسن بن علی علیه السلام بار [شتری] به زن می داد (همان).
 ۵. سعید گوید: حسن بن علی علیه السلام زنی تمیمی و جعفری داشت آن دو را طلاق داد و مرا نزد آنان فرستاد تا خبر دهم و بینم چه می گویند و برای هر یک پنج هزار و مقداری روغن و عسل متعه بردم. وقتی نزد جعفری رفتم و به وی خبر دادم گفت: مالی اندک از دوستی جداشونده و وقتی به تمیمی خبر دادم و گفتم عده نگه دارد، منظور را نفهمید و زنان برایش توضیح دادند و او سکوت کرد.
- سخن زن جعفری را به حسن بن علی علیه السلام گفتم. مدتی به زمین خیره شد و فرمود: اگر بخواهم برگردم به وی رجوع کنم (نوری، ۱۴۰۸: ۹۱/۱۵، ح ۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۱۸۳/۳).

۳. مباحث تکمیلی

در این بخش به دو موضوع مرتبط با متعه الطلاق که در روایات نیز بدان اشاره شده به اختصار پرداخته می شود: یکی فلسفه متعه الطلاق و دیگری مقدار متعه الطلاق.

۳-۱. فلسفه متعی الطلاق

در روایتی از امام باقر علیه السلام فلسفه این حکم چنین تشریح شده است:

عبید بن القاسم. قال ابن معین فیه: کان کذاباً خبیثاً و قال صالح بن محمد: کذاب، کان یضع الحدیث. و قال ابن حبان: ممن یروی الموضوعات عن الثقات. حدّث عن هشام بن عروة نسخة موضوعة. و ضَعَفَه البخاری و أبو زرعة و أبو حاتم و النسائی و غیرهم (همان).

۱. محمد بن الحسن یاسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن الکرخی، عن الحسن بن سیف، عن أخیه علی، عن أبیه، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، فی قوله تعالى: ﴿فَمَتَّعُوهُمْ وَسَرَّحُوهُمْ سَرَاحاً جَمِيلاً﴾ قال: مَتَّعُوهُمْ: جَمَلُوهُمْ بما قدرتم علیه، فَإِنَّهُمْ يَرْجِعُونَ بِكَأْبَةِ وَحْيَاءٍ وَهُمْ عَظِيمٌ وَشِمَاتَةٌ مِنْ أَعْدَائِهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي وَيُحِبُّ أَهْلَ الْحَيَاءِ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ إِكْرَاماً لِحَالَتِهِمْ.

و رواه الصدوق یاسناده عن عمرو بن شمر، مثله (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۲۱/۳۱۰، ح ۶). این روایت به جنبه‌های عاطفی و روانی این حکم اشاره دارد. زنان در مسئله جدایی و طلاق بیش از مردان آسیب می‌بینند. قرآن کریم بر جدایی زیبا و باخوشی و خرمی تأکید می‌فرماید و در این روایت نیز به همین امر تصریح می‌کند. دلجویی پس از جدایی می‌تواند تا حدودی از رنج و ناراحتیهای زن بکاهد. به جز این نکته، فلسفه دیگری نیز می‌توان برای این حکم در نظر گرفت و آن تأمین مالی زن است تا حدی که بتواند برخی از نیازمندیهای خود را بدان مرتفع سازد.

۲-۳. مقدار متعی الطلاق

در قرآن به صراحت متعة الطلاق را به توان مرد موکول کرده است. ﴿علی الموسع قدره و علی المقتدر قدره﴾. در روایات نیز مصداقهای گوناگونی برای آن ذکر شده است از قبیل، پارچه و لباس، کنیز، درهم، عسل، جو، کشمش و مواردی از این دست. روشن است که ذکر این مصادیق هیچ کدام تعیین کننده و الزام آور نیست، بلکه ملاک همان است که در قرآن کریم بدان تصریح شده و در هر دوره و زمان و فرهنگ متفاوت است. امید است این نوشته بایی را به روی پژوهشهای بیشتر تفسیری و فقهی بگشاید.

کتاب شناسی

١. ابن حزم، المحلى، تحقيق احمد محمد شاكر، بيروت، دار الفكر، بی تا.
٢. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، نجف، المطبعة الحیدریه، ١٣٧٦ ق.
٣. ابن قدامه، عبدالله، المعنى، بيروت، دار الكتاب العربی، بی تا.
٤. امین اصفهانی، مخزن العرفان، اصفهان، کتابفروشی تقفی، بی تا.
٥. جزیری، عبدالرحمن، الفقه على المذاهب الاربعه، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، ١٩٦٩ م.
٦. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ ق.
٧. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر، بيروت، دار الفكر المعاصر، ١٤١١ ق.
٨. زرکشی، بدرالدین محمد، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بيروت، المكتبة المرتضویه، ١٣٩١ ق.
٩. صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم، نشر فرهنگ اسلامی، ١٤٠٦ ق.
١٠. صنعانی، عبدالرزاق، المصنّف، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، بی جا، منشورات المجلس العلمی، بی تا.
١١. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تحقیق لجنة من العلماء، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤١٥ ق.
١٢. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤٠٩ ق.
١٣. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمية الاسلامیه، بی تا.
١٤. فخر رازی، التفسیر الكبير، بی جا، بی تا.
١٥. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، چاپ دوم، بيروت، دار الملائک، ١٤١٩ ق.
١٦. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا، دار الفكر، بی تا.
١٧. کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشار، ١٣٧٥ ش.
١٨. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٣٦٧ ش.
١٩. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٢ ق.
٢٠. مغربی، قاضی نعمان، دعائم الاسلام، تحقیق آصف فیضی، قاهره، دار المعارف، بی تا.
٢١. میبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عتای الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر، ١٣٦١ ش.
٢٢. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٣٦٦ ش.
٢٣. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ دوم، بيروت، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٨ ق.